

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی اقوال خاصه و عامه در محل نزاع و بیان چهار مطلب مهم مستفاد از آن؛

در جلسه‌ی گذشته، مقدماتی پیرامون بحث جهاد ابتدایی به عرض رسید. حال در بحث امروز، شایسته است ابتدا اقوال فقهای شیعه و سپس سنی، را در محل نزاع، نقل نماییم؛ چه این‌که از ذکر فتاوی خاصه و عامه، چهار مطلب مهم استفاده می‌شود:

مطلب اول: تمامی فقهاء قائل‌اند بر این‌که، جهاد ابتدایی به عنوان یکی از واجبات و فرائض است؛

مطلب دوم: جهاد ابتدایی به عنوان یکی از واجبات کفایی محسوب می‌شود؛

مطلب سوم: نه تنها جهاد ابتدایی به عنوان یکی از واجبات است، بلکه رکنی از ارکان اسلام است، حتی در بعضی از عبارات فقهاء آمده است: «من أعظم ارکان الاسلام» و این تعابیر در کلمات فقهاء خیلی معنا دارد؛ یعنی فقیه، مادامی که زائد بر وجوب، برای او ثابت نشود، تعبیر به رکنیت نمی‌کند، همانند بسیاری از واجبات می‌گوید: «واجب»؛ وقتی می‌بینیم در کلمات فقهاء تعبیر شده، علاوه بر وجوب به رکنیت، یعنی «رکن من ارکان الاسلام» یا «من اعظم ارکان الاسلام» و بالاترین تعبیر را صاحب جواهر(ره) دارد که عبارت ایشان را هم خواهیم خواند، ایشان می‌فرمایند: «کالضروری»؛ یعنی مسئله‌ی وجوب جهاد، یکی از ضروریات دین اسلام است و از فروعی است که بین عامه و خاصه در اصل وجوب کفایی‌اش، حتی در بسیاری از موارد از اقسامش، با یکدیگر اتحاد نظر و اتفاق نظر دارند، که این هم خودش یک مطلب مهمی است؛

مطلب چهارم: در عبارات فقهاء ملاحظه خواهید فرمود که بسیاری از ایشان، مهم‌ترین دلیل‌شان نیز، آیات قرآن بوده، آن وقت متأسفانه یک عده چنین ادعا می‌کنند که: «این فقها از اول تا به حال، درست آن‌چه را که فرمودند، نقطه‌ی مقابل قرآن است»!!! یک حرفی است که «مما یضحک به الثکلی» است؛ البته در این مجال فعلاً وارد استدلالات نشدیم، ولی واقعاً اگر ابتداءً انسان بخواهد این سخنان را قضاوت کند، این نکته به ذهنش می‌رسد که، فقهای که در بسیاری از کتب فقهی مثلاً در همین فرع وجوب جهاد، مسئله‌ی استدلال به قرآن را، آن هم آیات متعدد از قرآن را استدلال کردند؛ آیا صحیح است که گفته شود: «ایشان آن‌چه را که در باب جهاد ابتدایی فرمودند، یکصد و هشتاد درجه با قرآن معارض است و تنافی دارد»!!! پر واضح است که این مطلب، ادعای بیپنده‌ای است که به هیچ وجه قابل تفوه و بیان نیست؛ که البته در مباحث آتی وجوه بطلان آن را نیز، ذکر خواهیم نمود.

الف. بررسی اقوال پیرامون جهاد، در میان متون متقدمین و متاخرین امامیه؛

از قدیمی‌ترین کتاب فقهی شروع می‌کنیم، ابتدا یک اشاره‌ای به فقهای خاصه می‌کنیم و در ادامه نیز به مذاهب اربعه فقهای عامه:

1. کتاب فقه الرضا(ع): این کتاب منسوب به امام علی بن موسی الرضا(ع) است و ما در بحث‌های فقهی، اثبات نمودیم که

چنین نسبتی صحیح نیست؛ بلکه عمده‌ای این کتاب مربوط به والد شیخ صدوق(ره) است که قریب به زمان حضور نوشته شده؛ به هر جهت، در آنجا تعبیر چنین است که می‌فرمایند: «الجهاد فريضة واجبة من الله عز و جل على خلقه بالنفس و المال مع امام عادل» که یکی از بحث‌هایی که ان‌شاء الله اگر در همین ماه رمضان برسیم پیرامون آن بحث خواهیم کرد، این است که آیا در جهاد ابتدایی، اذن معصوم(ع) لازم است یا خیر؟ و از این منظر آیا اگر ولی فقیه جامع الشرایط، اذن در جهاد داد نیز، کافی است یا خیر؟! در فقه الرضا این تعبیر را دارد. آن وقت بعد می‌فرماید «فمن لم يقدر على الجهاد معه بالنفس و المال» یعنی اگر کسی قدرت بر جهاد با امام عادل را ندارد «فليخرج بماله من يجاهد عنه» باید یک نفر را از طرف خویش بفرستد، یعنی اگر پول دارد او را بفرستد که از طرف او جهاد کند!

2. کتاب «المقنعة»: عبارت شیخ مفید(ره) (م 413) در کتاب «المقنعة» است؛ شیخ مفید(ره) آنجا در مورد فقهای شیعه، این تعبیر را دارد که: «فيلزمه اقامة الحدود و تنفيذ الاحكام و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر و جهاد الكفار» ر. ک. به: ص 810

3. کتاب «الانتصار»: عبارت سید مرتضی(ره) (۳۵۵ - ۴۳۶ ه.ق) در کتاب «الانتصار» است، ایشان در این کتاب، فقط جهاد با بُغاة را مطرح می‌کند؛ یعنی آنهایی که خروج بر امام مسلمین(ع) می‌کنند را مطرح کرده و دیگر متعرض بقیه‌ی انواع جهاد نشده است. ر. ک. به: ص 254

4. کتاب «الكافي في الفقه»: عبارت ابوالصلاح حلبی(ره) (347-447 ه.ق) در کتاب «الكافي في الفقه» است؛ حلبی می‌گوید: «يجب جهاد كل من الكفار» جهاد با کفار واجب است و در ادامه می‌فرمایند: «عقوبة على ما سلف من كفره» یعنی به خاطر کفری که دارند، چون یکی از بحث‌های مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا جهاد، به خاطر اذیت و ایزابی است که کفار به مسلمانان می‌کنند، یا این‌که جهاد به خاطر کفر کفار است؛ عبارات فقها عمده‌تاً همین دومی است؛ یعنی جهاد برای این است که آن‌ها یا بیایند اسلام را بپذیرند و دست از کفر بردارند یا این‌که باید کشته شوند، حالا قول مخالف که البته خیلی نادر کالمعدوم است، می‌گویند خیر! جهاد با کفار برای این بوده که ایزاء آن‌ها و فتنه‌گری ایشان نسبت به مسلمانان از بین برود.

به هر حال ابوالصلاح(ره) می‌گوید: «يجب جهاد كل من الكفار و المحاربين من الفساق عقوبة على ما سلف من كفره او فسقه و منعاً له من الاستمرار على مثله بالقهر و الاضطرار...» ر. ک. به: ص 246 ممانعت از استمرار بر کفر، یعنی کاری انجام شود که آن‌ها بر کفرشان، استمرار نداشته باشند؛ بعد می‌فرماید: «لكون ذلك مصلحة للمجاهد» بعد می‌گوید: «على جهة القرية إليه سبحانه و العباد له» جهاد یک امر قریبی و از عبادات است، یعنی کسی بگوید من برای گرفتن غنیمت، زمین، اسیر، بخواهم این کار را بکنم، باطل و حرام است، بلکه باید آن را «قربة إلى الله» انجام دهد.

5. کتاب «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى»: عبارت شیخ الطائفة(ره) (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) است؛ ایشان عبارتی را در این کتاب، که کتاب فتوایی شیخ طوسی(ره) است آورده است و آنجا یک بابی را آورده و می‌فرماید: «باب من يجب قتاله من المشركين»، که با کدام مشرک، قتال واجب است؛ ایشان می‌فرماید: «كل من خالف الإسلام من سایر اصناف الكفار يجب مجاهدتهم و قتالهم غير أنهم ينقسمون قسمين قسم لا يقبل منهم إلا الاسلام و الدخول فيه» ر. ک. به: ص 291-292 می‌فرمایند: کفار دو نوعند؛

نوع اول: که اهل کتاب نیستند و مشرکند؛ این قسم «لا يقبل منهم إلا الاسلام» و دخول در اسلام، «أو يقتلون و تسبی ذراریهم» این‌ها یا باید کشته شوند و ذراریشان به اسارت گرفته شود و «تؤخذ اموالهم و هم جميع اصناف الكفار إلا اليهود و النصارى و المجوس» این یک نوع، یعنی غیر اهل کتاب باید دعوت شوند یا مسلمان شوند و دم‌شان هم «فی عزّ»، دم محترمی باشد و مالشان هم محترم باشد، یا باید کشته شوند!

نوع دوم: «و القسم الآخر هم الذين تؤخذ منهم الجزية و هم الاجناس الثلاثة الذين ذكرناهم» یعنی از یهود، نصارا و مجوس، جزیه

گرفته می‌شود و اگر جزیه ندادند، یا به شرایط ذمه که حدود یازده شرط است عمل نکنند؛ بر این‌که این‌ها کنیسه ن سازند، کلیسا ن سازند، زنا نکنند، شرب خمر نکنند و احکامی که در شرایط اهل ذمه ذکر شده یعنی خانه‌هایشان بلندتر از خانه‌های مسلمان‌ها نباشد؛ پس اگر این‌ها جزیه ندادند و یا به شرایط جزیه عمل نکردند، باید مورد قتال قرار بگیرند.

شیخ طوسی(ره) می‌فرماید: «و لا يجوز قتال أحدٍ من الكفار إلا بعد دعاءهم إلى الإسلام و اظهار الشهادتين و الاقرار بالتوحيد و العدل و التزام جميع شرايع الاسلام». جهاد ابتدایی در جایی است که اول این‌ها را به اسلام دعوت می‌کنیم، البته معنای کلام این نیست که این‌ها بیایند قرائن بیاورند که ما باطناً ایمان آوردیم، خیر! همین که به حسب ظاهر اظهار شهادتین و اقرار کنند و تسلیم بشوند و ظاهراً ملتزم به شرایع و قوانین دین اسلام شوند کافی است و در غیر این صورت، «فمتی دعوا إلى ذلك فلم يجيبوا حلّ قتالهم».

6 کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد»: شیخ طوسی(ره) می‌فرماید: «جهاد الکفار فرضٌ فی شرع الإسلام» آن‌جا می‌فرماید: «کل من خالف الإسلام و انکر الشهادتين و جب جهاده و قتاله». ر.ک. به: ص112 و باز ایشان نیز می‌آید به سه قسم تقسیم می‌کند، یکی جهاد با آن‌هایی که بت‌پرست و مشرکند، دوم جهاد با اهل کتاب و سوم جهاد با بُغاة و آن‌هایی که باغی هستند.

7 کتاب «الخلاف فی الاحکام»: شیخ طوسی(ره) در مسئله‌ی اول، از «کتاب الجهاد» فرموده: «فرضٌ علی الکفایة و به قال جميع الفقهاء» پس وقتی شیخ طوسی(ره) در کتاب الخلاف می‌فرماید: «جميع الفقهاء» یعنی هم علمای شیعه و هم علمای سنی «و قال سعيد بن المسيب هو فرضٌ علی الأعیان» ر.ک. به: ج5 ص517 و فقط یک نفر در میان اهل سنت گفته جهاد واجب عینی است و واجب کفایی نیست. البته ممکن است تعبیر «جميع الفقهاء» را تمامی فقهاء از اهل سنت هم بگیریم که می‌خواهد بگوید این اتفاق است.

8. کتاب «المبسوط فی الفقه الامامية»: شیخ طوسی(ره) فرموده: «فرضٌ من فرائض الإسلام اجماعاً و لقوله تعالى کتب علیکم القتال و هو کره لکم و قوله تعالى فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ، ر.ک. به: ج2 ص2 بعد در همین کتاب المبسوط، اصناف کفار را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «الکفار علی ثلاثة اضرِب»: اهل کتاب، غیر اهل کتاب و بغاة.

9. کتاب «الجمال و العقود فی العبادات»: که یکی دیگر از کتب شیخ طوسی(ره) است، ایشان در آن‌جا می‌فرماید: «الجهاد فرضٌ من فرائض الإسلام» ر.ک. به: ص154 و آن وقت باز همین سه گروه را بیان می‌کنند.

10. کتاب «المراسم العلویة فی الاحکام النبویة»: عبارت مرحوم سلار دیلمی(ره) (م463 هـ ق) چنین است که می‌گوید: «فاما القتل و الجراح فی الإنکار فإلی السلطان أو من یأمره» ر.ک. به: ص260 و به همین مقدار، اکتفا کرده است.

11. کتاب «جواهر الفقه»: قاضی ابن براج(ره) (400-481هـ ق) است؛ ایشان در این کتاب، تقریباً سیزده فرع از فروع جهاد را مطرح کردند، که مسئله‌ی اولش این است که: «من کان علیه دینٌ» کسی که به دیگری بدهکار است، آیا جهاد بر او واجب است یا نه؟ و مسئله‌ی دوم نیز این است که اگر پدر و مادر فرزندی را از جهاد منع کرد، آیا بر او جهاد کردن حرام است یا این‌که جهاد مقید به اذن ابوی نیست؟! قاضی ابن براج(ره) این فروع را در جواهر الفقه می‌گوید.

12. کتاب «المهذب»: اما قاضی ابن براج(ره) در «کتاب المهذب» کتاب الجهاد ر.ک. به ج1 ص298 می‌فرماید: «قال الله تبارک و تعالی کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ وَ عَسَى أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ یا به آن آیه‌ی معروف استشهاد کرده که: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» و بعد روایاتی را نیز، ذکر کرده است؛ البته در کتاب المهذب، قاضی ابن براج(ره) بابتی است به نام «فی من یجب جهاده» و در آن‌جا می‌فرماید: سه گروه هستند که جهاد، علیه ایشان واجب

گروه اول: که عبارتند از: «أحدها ضربٌ لا يقبل منهم إلا الدخول في الإسلام» یک گروه فقط باید داخل در اسلام شوند «فإن لم يجيبوا إلى الدخول قتلوا و سبى ذراريهم و سار اموالهم غنيمته» این مال بتپرست‌ها و مشرکین.

گروه دوم: که عبارتند از: «ضربٌ لا يقبل منهم إلا الدخول في الإسلام أو أداء الجزية و القيام بشرايط الذمة» که این هم مال اهل کتاب است که در کتاب شیخ طوسی (ره) آمده بود.

گروه سوم: اما می‌گوید گروه سومی هستند که این گروه سوم، خود دو نوع هستند:

نوع اول: «أحدهما له فئة يرجع إليها و الآخر لا فئة له» کفاری که پشتوانه‌ای دارند، عقبه‌ای دارند، اگر اینها را رها کنیم می‌روند به گروه خودشان.

نوع دوم: و گروهی که «لا فئة له»؛

بعد در ادامه می‌فرماید: «و الذى له فئة يرجع إليها يجاز على جريحهم» آن‌هایی که اگر رهایشان کنیم می‌روند سراغ عقبه و رؤسای خودشان از روی مجروح‌هایشان هم باید عبور کرد «و يتبع مدبرهم» یعنی آن‌هایی که فرار می‌کنند را نیز، باید گرفت «و يقتل اسيرهم و يغنم اموالهم التى يحويه العسكر فقط» بعد ایشان می‌فرماید: از این‌ها اموالی که در پادگان و در محل اجتماعشان هست باید به غنیمت گرفته شود و بعد می‌گوید «و الذى لا فئة له لا يجاز على جريحهم» و این گروه مجروحانشان را به حال خودشان واگذارید یعنی نه بکشید و نه بپایید نجات‌شان بدهید! «و لا يتبع مدبرهم و لا يسوى ذراريهم، بل يغنم اموالهم» فقط اموال شخصی اینها باید به غنیمت گرفته شود.

13. کتاب «فقه القرآن»: که مربوط به مرحوم قطب الدین راوندی (ره) (م 573 هـ) است؛ ایشان در این کتاب، آیات مربوط به هر واجبی را مطرح کرده و در «کتاب الجهاد، باب فرض الجهاد و من يجب عليه قال الله كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ»، اولین آیه‌ای را که استدلال کرده و این آیه است که خداوند متعال فرمود: «و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» نکته‌ی مهم قابل اهمیت که اکنون شایسته است متذکر شویم این است که گاهی اوقات انسان در زمان خویش فکر می‌کند، اشکالاتی را تازه به آن رسیدند، علمای گذشته از آن‌ها بی‌خبر بودند، به عنوان مثال کسانی که جهاد ابتدایی را انکار می‌کنند، یکی از مستنداتشان این آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است؛ آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که فراز: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را خود خداوند متعال فرموده، اما شما در جهاد ابتدایی می‌فرمایید: «إِذَا أَنْ يَسْلَمُوا أَوْ يَقتُلُوا» چه اکراهی اعظم از اکراه بر دین به وسیله‌ی جهاد است؟ حال وقتی به عبارات قطب الدین راوندی (ره) مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌نماییم که ایشان در قرن ششم، اصل این اشکال را مطرح کرده و جواب آن را نیز، داده است. که البته در ادامه مباحث، راجع به این آیه، بحث مفصلی داریم که هم برای بحث جهاد ابتدایی بسیار مناسب است و هم برای بحث ارتداد و موضوعات دیگر.

14. کتاب «غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع»: ابوالمکارم سید ابن زهره (ره) (511-585 هـ) می‌فرماید: «الجهاد فرضٌ من فرائض الإسلام بلا خلاف»

نکته‌ی مهم: این‌ها همه در ذهن‌تان باشد، تا به حال یکی شیخ طوسی (ره) ادعای اجماع کرد و یکی هم ابن زهره در غنیه ادعای «عدم الخلاف» را مطرح کرد. ر.ک. به: ص 199

15. کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى»: ابن ادریس حلی (ره) (543-598 هـ) می‌فرماید: «الجهاد فريضةٌ من فرائض

الاسلام» حال ببینید تعبیری که ابن ادریس(ره) دارد در عبارات قبل از ایشان نبود، چه این که ایشان می فرمایند: «و ركنٌ من اركانه و هو من فروض الكفايات» یعنی جهاد از واجبات کفائیه است و بعد می فرماید: جهاد با سه گروه واجب است که همان سه گروه قبلی است. ر.ک. به: ج 2 ص 3

16. کتاب «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»: مرحوم محقق حلی(ره) (602- 676 هـ)

17. کتاب «المختصر النافع فی فقه الامامية»: مرحوم محقق حلی(ره) در این دو کتاب، مسئله ی جهاد را مطرح می کنند و آن سه گروه را که دیگران مطرح کردند، بیان می کنند. البته یکی از سؤال هایی که در جهاد ابتدایی وجود دارد و محقق حلی(ره) آن را پاسخ داده اند این است که بر فرض که جهاد ابتدایی یکی از واجبات باشد و اذن معصوم(ع) در آن شرط نیست، حال آیا اکنون باید برای جنگ با کفاری که آن طرف آمریکا و آفریقا هستند اقدام نمود؟ که محقق(ره) در پاسخ می فرمایند: خیر «و پیدا بقتال من یلی» در جهاد ابتدایی یکی از شرایط و خصوصیاتش این است که اول آنهایی که در حواشی مسلمان ها هستند با آنها جهاد واجب است بعد الاقرب فالاقرب، ولی در ادامه فرموده: «إلا مع اختصاص الابعد بالخطر»؛ مگر اینکه ابعاد یک خطر شدیدتری از اقرب داشته باشد. ر.ک. به: ج 1 ص 111

18. کتاب «الجامع للشرایع»: ابن سعید هذلی حلی(ره) (601- 689 هـ) در این کتاب می فرماید: «أما وجوبه» یعنی وجوب جهاد «فمن الکتاب و مما علم من دین النبی(ص) ضرورتاً» یعنی قبل از صاحب جواهر(ره) در قرن هفتم، ابن سعید ادعای ضروری بودن وجوب جهاد را مطرح کرده.

19. کتاب «قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام»: مرحوم علامه حلی(ره) (648- 726 هـ) در این کتاب فرموده اند: «و هو واجبٌ فی کل سنة مرة» یعنی فتوا داده اند به این که در هر سال، یک بار جهاد واجب است «إلا لضرورة علی الکفاية» بعد در قسمت «من یجب قتاله» همان سه گروهی که گذشت را بیان کردند. ر.ک. به: ج 1 ص 477

20. کتاب «تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامية»: مرحوم علامه حلی(ره) باز همان سه گروه را بیان کرده اند.

21. کتاب «تذکره الفقهاء»: مرحوم علامه حلی(ره)، در این کتاب، یک گروه چهارمی هم اضافه کرده که این شاید در ذهن خیلی ها نباشد و یکی از گروه هایی که جهاد با آنها واجب است «مانع الزکاة» است؛ ایشان فرموده: «فمانع الزکاة لیس بمرد» از کسانی که مرتد نیستند اما قتال با آنها و کشتن آنها واجب است، همین «مانع الزکاة» است «و یجب قتاله حتی یدفع الزکاة فإن دفعها و إلا قتل». ر.ک. به: ج 9 ص 434

22. کتاب «ارشاد الازهان فی احکام الايمان»: مرحوم علامه حلی(ره) در این کتاب نیز همان سه گروه را بیان می کند.

23. کتاب «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»: فخر المحققین(ره) در این کتاب می فرماید: حکمت جهاد با کفار دو چیز است: «إما لکفهم أو لنقلهم إلى الإسلام» که این «لکفهم» را نه در عبارات والدش مرحوم علامه(ره) و نه قبل از مرحوم علامه(ره) کسی ندارد، فقط فخر المحققین(ره) این عبارت را دارد که: «إما لکفهم»، به تعبیر دیگر از این کلام استفاده می شود: آنجایی که مسلمان ها فقط همین اندازه قدرت دارند که جهاد کنند و جلوی ایذای آنها را بگیرند، اما اگر قدرت بالاتری داشتند که آنها را به اسلام برگردانند، باید آنها را به اسلام برگردانند. ر.ک. به: ج 1 ص 353

24. کتاب «اللمعة الدمشقية»: محمد بن مکی عاملی شهید اول(ره) (734- 786 هـ) در این کتاب می فرماید: «یجب قتال الحربی بعد الدعاء إلى الإسلام و إمتناعه حتی یسلم أو یقتل» یا مسلمان بشود یا کشته شود؛ «والکتابی» راجع به کتابی نیز، به

همان نحوی بیان می‌کند که دیگران بیان کردند. ر.ک. به: ص 81

25. کتاب «الدروس الشرعیة فی فقه الامامية»: شهید اول(ره) در این کتاب می‌فرماید: «و هو من أعظم أركان الإسلام» بعد می‌فرماید: «قال الله تعالى إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ». ر.ک. به: ج 2 ص 29

26. کتاب «مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام»: زین الدین بن علی، شهید ثانی(ره) (911-966 هـ) نیز در این کتاب، نظیر عبارت شهید اول(ره) را دارد.

27. کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»: مرحوم آیت الله محمد حسن نجفی(ره) معروف به صاحب جواهر، که علمای قبل از ایشان را به جهت ضیق وقت حذف کردیم- در این کتاب ج 21 ص 8 می‌فرماید: «و کیف کان فلا خلاف بین المسلمين» بین همه فرق مسلمین «فی وجوبه فی الجملة بل هو كالضروری خصوصاً بعد الأمر به فی الكتاب العزیز فی آیات كثيرة كقوله تعالى یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین» این عبارت را ایشان دارد. ر.ک. به: ج 21 ص 8

28. کتاب «منهاج الصالحین»: عبارت مرحوم محقق خویی(ره) است که ایشان بعد از این‌که می‌فرماید: «الجهاد مأخوذ من الجهد» اگر جهد بخوانیم به معنای تعب و مشقت است و اگر جهد بخوانیم به معنای طاقت است، «و المراد به هنا القتال لإعلاء كلمة الاسلام و إقامة شعائر الايمان» جهاد ابتدایی برای اعلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان است. عبارت ایشان را ببینید، ایشان هم همان سه طائفه را در این‌جا بیان می‌کنند و بعد می‌فرمایند: «و لا خلاف فی ذلك بین المسلمين قاطبة» در همان گروه اول که جهاد با مشرکین است، می‌فرمایند جهاد با اینها وجوبش خلاقی نیست. ر.ک. به: ج 1 ص 360

جلسه‌ی آتی: بررسی اقوال پیرامون جهاد، در میان متون اهل سنت؛

این عبارات فقهای شیعه بود ان شاء الله جلسه آتی عبارت برخی از فقهای اهل سنت را نیز اشاره خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين